



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



ارسلان علی محمد صابری

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



سیره عملی

اهل بیت علیهم السلام

کاظم ارفع

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حضرت امام علی ابن موسی الرضا علیه السلام

نویسنده:

کاظم ارفع

ناشر چاپی:

فیض کاشانی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
سیره‌ی عملی اهل بیت علیهم السلام	۶
مشخصات کتاب	۶
چگونگی ولادت	۶
سیره‌ی عملی امام علیه السلام	۷
از مدینه تا خراسان	۱۵
مناظرات امام علیه السلام	۲۰
شاگردان ممتاز امام علیه السلام	۲۲
حسن بن علی بن زیاد الوشاء	۲۲
حسن بن علی بن فضال	۲۳
حسن بن محبوب	۲۳
زکریا بن آدم	۲۳
محمد بن اسماعیل بن بزيع	۲۴
ریان بن صلت	۲۴
نصر بن قاموس	۲۵
کلمات حکمت‌آمیز امام علیه السلام	۲۵
رساله‌ی جوامع الشریعه	۲۶
نفاق مأمون و شهادت امام علیه السلام	۲۹
پاورقی	۳۰
درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان	۳۲

سیره‌ی عملی اهل بیت علیهم السلام

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: حضرت امام علی ابن موسی الرضا(ع) / تألیف ارفع، کاظم، - ۱۳۲۳.

مشخصات نشر: [تهران]: فیض کاشانی، انتشارات، ۱۳۷۰.

مشخصات ظاهری: ص ۶۸

فروست: (سیره عملی اهل بیت(ع)، ۱۰)

شابک: ۳۰۰ ریال؛ ۳۰۰ ریال

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی

یادداشت: بالای عنوان: سیره عملی اهل بیت(ع).

یادداشت: فهرست نویسی براساس اطلاعات فیفا.

یادداشت: چاپ چهارم: ۱۳۷۴؛ بها: ۶۵۰۰ ریال

یادداشت: چاپ پنجم: ۱۳۷۵؛ بها: ۸۵۰ ریال: ISBN ۹۶۴-۴۰۳-۰۲۱-۴ / چاپ ششم: ۱۳۷۶؛ بها: ۱۰۰۰ ریال: ISBN ۹۶۴-۴۰۳-۰۲۱-۴

یادداشت: عنوان روی جلد: امام رضا(ع).

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس

عنوان روی جلد: امام رضا(ع).

عنوان دیگر: امام رضا(ع)

عنوان دیگر: سیره عملی اهل بیت(ع)

موضوع: علی بن موسی(ع)، امام هشتم، ق ۲۰۳ - ۱۵۳

رده بندی کنگره: BP۴۷/الف ح ۶

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۷

شماره کتابشناسی ملی: م ۷۱-۶۰

چگونگی ولادت

کلینی و مفید علیهما الرحمه معتقدند که روز ولادت امام رضا علیه السلام یازده ذیقعده سال ۱۴۸ هجری در مدینه بوده است. [۱]. ولادت امام علیه السلام بعد از شهادت امام صادق علیه السلام واقع شد و یکی از آرزوهای حضرت صادق علیه السلام این بود که زنده باشد و نوه اش را زیارت کند. به همین جهت امام کاظم علیه السلام می فرماید که مکرر پدرم به من می فرمود عالم آل محمد علیهم السلام در صلب توست و ای کاش او را درک می کردم و حتما او همانم امیرالمؤمنین علیه السلام است. نجمه مادر گرامی امام علیه السلام بود که در تقوی و عفاف بهترین زن عصر خویش بود. همو نقل می کند که در دوران حمل هیچگونه احساس ثقل در خود نکردم و همینکه به خواب می رفتم صدای تسبیح و تهلیل و تمجید خداوند تبارک و تعالی را از شکم خود می شنیدم.

وقتی فرزندم به دنیا آمد همسرم موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: گوارا باد ترا ای نجمه، آنگاه پسر را در پارچه‌ای سفید پیچیدم

و به دست امام کاظم علیه‌السلام دادم. آن بزرگوار در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه گفت و آب فرات طلبید و کامش را با آب فرات برداشت و به دست من داد و [صفحه ۶]

فرمود: بگیر این نوزاد را که باقی‌مانده خدا و حجت او بعد از من در روی زمین است. [۲].

مشهورترین اسامی امام هشتم علیه‌السلام، رضا است. القاب و کنیه حضرت ابوالحسن، الصابر، الرضی و الوفی می‌باشد.

بنظری می‌گویند به امام جواد علیه‌السلام عرض کردم عده‌ای از مخالفان شما گمان می‌کنند که پدر بزرگوار شما را مأمون لقب رضا داده است زیرا که آن حضرت به ولایتعهدی رضا داده بود. امام جواد علیه‌السلام فرمود:

«کذبوا و الله و فجروا بل الله تبارک و تعالی سماه بالرضا علیه‌السلام لأنه کان رضی الله عز و جل فی سمائه و رضی لرسوله والأئمة بعده صلوات الله علیهم فی أرضه»

به خدا سوگند که دروغ می‌گویند زیرا که خداوند تبارک و تعالی او را رضا نام گذارد برای آنکه پسندیده و مورد رضای خدا در آسمان بود و رسول الله و امامان علیهم‌السلام از او راضی بودند و او را برای امامت پسندیدند. [۳].

سیره‌ی عملی امام علیه‌السلام

حسن بن موسی بغدادی گفت در محضر امام رضا علیه‌السلام بودم.

امام با جمعی مشغول صحبت بود. زید بن موسی برادر آن حضرت در گوشه‌ای دیگر با جمعی صحبت می‌کرد و پیوسته می‌گفت ما کردیم، ما چنین هستیم و فخرفروشی می‌کرد. امام علیه‌السلام سخنان او را شنید. (ناگفته نماند که زید چندی پیش از آن در مدینه خروج کرده بود، عده‌ای را کشته و خانه‌های بنی‌عباس را آتش زده بود از این جهت او را «زید النار» می‌گفتند. مأمون سپاهی برای جلوگیری او فرستاد و دستگیرش کرد وقتی که او را پیش مأمون آوردند، گفت ببرید پیش برادرش علی بن موسی الرضا علیه‌السلام) امام به او فرمود: ای زید حرفهای بعضی از نادانان کوفه [صفحه ۷]

ترا گول زده که می‌گویند: «ان فاطمة احصنت فرجها فحرم الله ذریتها علی النار» مولد فرزندان حضرت فاطمه علیها‌السلام پاکیزه است خداوند ذریه‌ی او را بر آتش جهنم حرام نموده است.

این مقام مخصوص امام حسن و امام حسین علیهما‌السلام است اگر تو معصیت خدا را انجام دهی و داخل بهشت شوی، پدرت موسی بن جعفر علیه‌السلام بندگی خدا کند روزها روزه بگیرد و شبها را به عبادت پردازد او هم داخل بهشت شود، بنابراین مقام تو از موسی بن جعفر علیه‌السلام ارجمندتر است!

قسم به خدا «ما ینال احد ما عند الله الا بطاعته» هیچکس به مقام قرب خدا و بهشت نمی‌رسد مگر به اطاعت از دستورات پروردگار، اگر تو فکر می‌کنی با معصیت و مخالفت خدا به آن مقام می‌رسی سخت در اشتباه می‌باشی!

امام زین‌العابدین علیه‌السلام فرمود: از برای نیکوکار ما دو پاداش و اجر است و برای گنهکاران ما نیز دو کیفر و عذاب است.

زید گفت آیا برادر و پسر پدر شما نیستیم؟ امام علیه‌السلام فرمود: آری تو برادر من هستی البته تا مادامی که اطاعت از پروردگار کنی. نوح علیه‌السلام گفت: پروردگارا فرزندانم از خانواده‌ی من است تو وعده داده‌ای آنها را نجات دهی. خطاب رسید «انه لیس من اهلک انه عمل غیر صالح» به واسطه‌ی معصیت، خداوند او را از خانواده‌ی نوح خارج کرد. [۲۸].

پسر نوح با بدان بنشست

خاندان نبوتش گم شد

سگ اصحاب کهف روزی چند

پی مردم گرفت و مردم شد

دعبل بن علی خزاعی یکی از بزرگترین شعرا و مادحین ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام سروده‌ی خود را در محضر امام رضا علیه‌السلام خواند. امام درباره‌ی یک قسمت از شعرش فرمودند روح‌القدس ترا به این معنی کمک نموده است. آنگاه

[صفحه ۸]

جبه‌ی خویش را با دینارهایی که به نام مبارکشان سکه زده بودند به او دادند.

یک بار امام علیه‌السلام به او خطاب فرمودند که:

«مرحبا بک یا دعبل مرحبا بمادحنا و محبنا و ناصرنا بیده و لسانه».

آفرین بر تو دعبل، آفرین بر مدح کننده دوستدار و یار ما با دست و زبانش. [۲۶].

ابوهاشم جعفری می‌گوید: یک روز امام علیه‌السلام به من فرمود: چرا با عبدالرحمن بن یعقوب مجالست می‌کنی؟ گفتم او از بستگان من است، برادر مادرم محسوب می‌شود.

امام فرمود: درباره‌ی خداوند تبارک و تعالی قائل به عقیده‌ی (باطلی) است خدا را قائل به جسم است یا با او بنشین ما را ترک کن و یا با ما باش و او را ترک کن.

عرض کردم من که به حرفهای او ایمان ندارم آیا مرا هم در این مورد گناهی هست؟ فرمود: فکر نمی‌کنی او مورد خشم پروردگار قرار گیرد تو نیز به آتش او بسوزی و شریک بلای او گردی؟ مگر نمی‌دانی یکی از اصحاب حضرت موسی علیه‌السلام پدرش در جمع قوم فرعون بود همینکه لشکر موسی از آب خارج شدند آن شخص از آنها جدا شد تا پدر خود را نصیحت کند و او را تشویق و ترغیب به ایمان نماید. در همان حال ناگاه عذاب خداوند قوم فرعون را فراگرفت، همه غرق شدند او هم همراه آنها غرق شد.

حضرت موسی علیه‌السلام از جبرئیل حال او را پرسید پاسخ داد او بر دین و عقیده پدرش نبود و در رحمت خداست ولی هنگامی که غضب و بلای پروردگار بر ملتی وارد شود کسی که نزدیک گناهکار باشد مدافعی ندارد

[صفحه ۹]

او هم مبتلا می‌گردد! [۲۷].

یسع بن حمزه گفت در محضر امام رضا علیه‌السلام بودم و از ایشان مسائلی را می‌پرسیدم، غیر از من جمع زیادی حضور داشتند که آنها نیز مسائل دینی و حلال و حرام می‌پرسیدند.

در این هنگام مردی بلندقد و گندم‌گون وارد مجلس شد، پس از سلام عرض کرد ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم مردی از دوستداران شما و پدران و اجداد تان هستم. از سفر حج بر می‌گردم، مقداری پول برای بازگشت به وطن همراه داشتم ولی متأسفانه همه را گم کرده‌ام. اینک تقاضا دارم مرا کمکی بفرمائید تا به شهر خود برگردم. البته این را هم بگویم که من ثروتمند و خداوند نعمت را به من ارزانی داشته و صدقه به من نمی‌رسد. شما هر چه مرحمت فرمائید در شهر خودم از طرف شما صدقه می‌دهم.

امام علیه‌السلام فرمود: بنشین خدا ترا بیامزد، آنگاه با مردم شروع به صحبت شد تا کم‌کم متفرق شدند من و سلیمان جعفری با آن مرد و خیمه باقی ماندیم.

امام علیه‌السلام فرمودند اجازه می‌دهید وارد (اندرون) شوم. سلیمان عرض کرد بفرمائید. امام داخل خانه شد پس از ساعتی تشریف آورد و درب اتاق را بست از بالای درب دست مبارک خود را بیرون آورده فرمود: خراسانی کجاست؟ عرض کرد در خدمتم، فرمود: این دویست دینار را بگیر برای خرج راحت از این پول تبرک جو و از طرف من هم لازم نیست صدقه بدهی هم اکنون خارج

شو که نه من تو را بینم و نه تو مرا بینی.

خراسانی رفت، حضرت رضا علیه السلام درب را باز کرد. سلیمان عرض کرد فدایت شوم به او لطف کردی خرج راهش را دادی اما چرا پشت درب پنهان شدید؟

[صفحه ۱۰]

فرمود نخواستم شکستگی و خواری سؤال و درخواست را در صورتش مشاهده کنم چون خواسته‌ی او را بر آوردم. نشیده‌ای سخن رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم را که فرمود:

«المستتر بالحسنه يعدل سبعین حجه و المذبح بالسيئه مخذول و المستتر بها مغفور له»

کسی که کار نیک را پنهانی انجام دهد پاداشش برابری با هفتاد حج دارد و کسی که آشکارا گناه بکند در پیشگاه پروردگار خوار و مطرود است اما آنکه در پنهان گناهی از او سرزند آمرزیده می‌شود.

نشیده‌ای که پیشینیان گفته‌اند:

متی آتہ یوما لا طلب حاجه

رجعت الی اهلی و وجهی بمائه

هرگاه پیش از او برای حاجتی می‌روم به سوی خانواده‌ی خود بر می‌گردم در حالیکه آبرویم حفظ شده است. [۲۸].

مأمون روزهای دوشنبه و پنجشنبه را اختصاص به رسیدگی به کارهای مردم داده بود، در این روزها امام رضا علیه السلام را در طرف راست خود می‌نشاند.

محمد بن سنان گوید در یکی از همان روزها من در خدمت علی بن موسی الرضا علیه السلام بودم. به مأمون گفتند مردی از صوفیه دزدی کرده دستور داد او را حاضر کردند همینکه چشمش به او افتاد آثار زهد و پارسایی از لباس و جامه‌اش آشکار بود و اثر سجده در پیشانی او مشاهده می‌شد. گفت چه زشت است با این ظاهر شایسته و آثار زهد چنین عمل زشت و دزدی از تو سرزند!

آن مرد جواب داد این کار را من از روی اضطرار انجام داده‌ام چون حق مرا از خمس و غنیمت ندادی مجبور به دزدی شدم.

مأمون گفت: تو در خمس و غنیمت چه حقی داری؟ جواب داد

[صفحه ۱۱]

خداوند خمس را در این آیه به شش قسمت تقسیم کرده است:

«واعلموا انما غنمتم من شيء فان لله خمسہ و للرسول و لذی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل» [۲۶].

در این آیه غنیمت نیز همین شش قسمت موجود است:

«ما افاء الله علی رسوله من اهل القرى فله و للرسول و لذی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل کی لا یکون دوله بین الاغنیاء منکم» [۲۷].

در هر دو آیه سهمی برای کسی که از وطن دور افتاده (ابن السبیل) و سهمی برای فقرا قرار داده من هم ابن سبیل و هم فقیر تو حق مرا ندادی. مأمون گفت می‌خواهی با این یاهو سرایی‌هایت حدی از حدود خدا را دربارهی دزد ترک کنم.

پاسخ داد اول خودت را پاک کن و حد بر خود جاری نما آنگاه به دیگری پرداز و او را پاک کن و اقامه‌ی حد نما.

مأمون رو به علی بن موسی الرضا علیه السلام نموده و پرسید شما چه می‌فرمایید. آن جناب فرمود این مرد می‌گوید تو دزدی کرده‌ای من هم دزدی نموده‌ام. از پاسخ امام رضا علیه السلام مأمون بی‌اندازه خشمگین شد رو به آن مرد کرده گفت به خدا قسم دستت را جدا خواهم کرد، مجرم در جواب او گفت چگونه دست مرا قطع می‌کنی با اینکه بنده‌ی من هستی. مأمون پرسید: من از کجا بنده‌ی تو شده‌ام جواب داد: زیرا مادرت را از بیت‌المال مسلمین خریداری کرده‌اند تو بنده‌ی هر مسلمانی هستی که در شرق و

غرب جهان زندگی می‌کند مگر آنکه آزادت کنند و من ترا آزاد نکرده‌ام. از طرفی متصدی خمس شده‌ای و حق آل پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم را نمی‌دهی و هم حق من و امثال من را مانع شده‌ای. دیگر اینکه کسی که ناپاک است مانند خود را نمی‌تواند پاک کند باید شخص پاک دیگری او را تطهیر نماید.

[صفحه ۱۲]

آنکس که بر گردنش حدی است نمی‌تواند حد خدا بر دیگری جاری نماید مگر اینکه اول بر خود جاری سازد مگر نشنیده‌ای خداوند می‌فرماید:

«اتأمرون الناس بالبر و تنسون انفسکم و انتم تتلون الكتاب افلا تعقلون» [۲۸].

مردم را به نیکی وادار می‌کنید ولی خود را فراموش کرده‌اید، با اینکه کتاب خدا را می‌خوانید آیا اندیشه و تعقل نمی‌کنید. مأمون به حضرت رضا علیه‌السلام عرض کرد درباره‌ی مرد چه می‌فرمایید.

امام علیه‌السلام فرمود: خداوند در قرآن به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم می‌فرماید: «فلله الحجة البالغة» [۲۶].

از برای خداست استدلال رسا و محکم. این حجت و استدلال همان است که اگر به جاهلی هم برسد آن را با جهلش در می‌یابد. چنانکه عالم نیز به علم و دانش خویش متوجه آن می‌شود به هر حال دنیا و آخرت با استدلال و برهان استوار است. این مرد برای تو خوب استدلال کرد.

مأمون دستور داد او را آزاد کردند و چندی از مردم کنار گرفت و در فکر از بین بردن حضرت رضا علیه‌السلام بود و بالاخره هم جنایت بزرگ یعنی کشتن امام علیه‌السلام را انجام داد. [۲۷].

محتسب مستی بره دید و گریانش گرفت

مست گفت ای دوست این پیراهن است افسار نیست

گفت مستی زان سبب افتان و خیزان می‌روی

گفت جرم راه رفتن نیست، ره هموار نیست

گفت می‌باید تو را تا خانه‌ی قاضی برم

گفت رو صبح آی قاضی نیمه شب بیدار نیست

[صفحه ۱۳]

گفت: نزدیک است والی را سرای آنجا رویم

گفت والی از کجا در خانه خمار نیست

گفت تا داروغه را گوئیم در مسجد بخواب

گفت مسجد خوابگاه مردم بدکار نیست

گفت دیناری بده پنهان و خود را وارهان

گفت کار شرع کار درهم و دینار نیست

گفت از بهر غرامت جامه‌ات بیرون کنم

گفت پوسیده است جز نقشی ز پود و تار نیست

گفت آگه نیستی کز سر در افتادت کلاه

گفت در سر عقل باید بی کلاهی عار نیست

گفت می‌بسیار خوردی اینچنین افتان و خیزان می‌روی

گفت ای بیهوده گو حرف کم و بسیار نیست

گفت باید حد زند هشیار مردم مست را

گفت هشیاری بیار، اینجا کسی هشیار نیست

یکی بار مردی به نام جلودی با سپاه خود به خانه امام رضا علیه السلام حمله کرد. امام متوجهی حمله او شد. تمام زنان را داخل خانه‌ای جای داد و خودش بر در خانه ایستاد. جلودی گفت: من مأمورم داخل خانه شوم، و تمام اشیاء زنان را غارت کنم. امام علیه السلام فرمود: من آنچه دارند از آنها می گیرم و برای تو می آورم امام چند بار سوگند خورد و درخواست کرد تا راضی شد. امام علیه السلام داخل اتاق شد و آنچه زنان از زیورآلات حتی چادر و پوشش داشتند از آنها گرفت و در اختیار جلودی گذاشت. روزی دیگر همین شخص را به خاطر جنایاتش پیش مأمون آوردند همینکه چشم امام رضا علیه السلام به او افتاد به مأمون فرمود: این پیرمرد را بر من ببخش!

[صفحه ۱۴]

مأمون گفت: این همان کسی است که نسبت به دختران پیامبر علیه السلام آن جنایات را انجام داده و آنها را غارت نموده است. جلودی متوجه شد که حضرت رضا علیه السلام با مأمون صحبت می کند خیال کرد آن بزرگوار بر ضرر او سخن می گوید و منظورش کشته شدن اوست رو به مأمون کرده گفت: یا امیرالمؤمنین ترا به خدا سوگند سخنان این مرد را درباره‌ی من قبول مکن. مأمون به حضرت رضا علیه السلام گفت: آقا ببینید خودش راضی نیست ما هم به سوگند او احترام می گذاریم و گفته‌اش را می پذیریم. به جلودی گفت: قسم به خدا که سخن امام رضا علیه السلام را درباره‌ات نمی پذیرم دستور داد او را به قتل رسانند. [۲۸].

عده‌ای جلوی درب خانه امام علیه السلام جمع شدند و از آن بزرگوار اجازه‌ی ورود خواستند. گفتند به حضرت رضا علیه السلام عرض کنید یک گروه از شیعیان علی علیه السلام می خواهند به محضر شما شرفیاب شوند. امام علیه السلام در پاسخ آنها فرمود: بگویید من مشغولم آنها را برگردانید. فردا آمدند مانند روز قبل خود را معرفی کردند باز فرمود آنها را برگردانید. تا دو ماه به همین طریق می آمدند و بر می گشتند بالاخره از شرفیابی مأیوس شدند.

روزی به دربان گفتند: به آقای ما علی بن موسی علیه السلام بگو ما شیعه پدرت علی علیه السلام هستیم دشمنان به واسطه‌ی اجازه ندادن شما ما را سرزنش کردند این بار بر می گردیم و از خجالت به وطن خود نخواهیم رفت زیرا تاب شماتت دشمنان را نداریم. این مرتبه اجازه فرمود. داخل شدند و سلام کردند. امام علیه السلام نه جواب سلام و نه اجازه‌ی نشستن داد، همانطور ایستاده عرض کردند: پسر رسول خدا این چه ستمی است که بر ما روا می داری ما را خوار می گردانی بعد از اینهمه سرگردانی که اجازه‌ی شرفیاب شدن

[صفحه ۱۵]

نمی دادی دیگر چه برای ما باقی ماند.

فرمود این آیه را بخوانید:

«ما اصابکم من مصیبه فبما کسبت ایدکم و یعفو عن کثیر» [۲۶].

هر مصیبتی که بر شما وارد می شود به واسطه‌ی کارهایی است که کرده اید با اینکه بسیاری از آنها را می بخشید.

در این عمل من از خدا و پیغمبر و علی و آباء طاهریم علیهما السلام پیروی کردم آنها شما را مورد سرزنش قرار دادند من نیز چنین کردم. عرض کردند علت چه بود که باعث سرزنش واقع شدیم؟ فرمود: شما ادعا می کنید ما شیعیان علی علیه السلام هستیم. وای بر شما، شیعیان امام علی علیه السلام، امام حسن و امام حسین و اباذر و سلمان، مقداد و عمار و محمد بن ابی بکر هستند. آن کسانی که

کوچکترین مخالف را نسبت به دستورات علی علیه السلام نکردند و مرتکب یک کار که او نهی کرده بود نشدند، اما شما می‌گویید شیعه علی هستیم در بیشتر کارها مخالف او هستید و نسبت به بسیاری از واجبات کوتاهی می‌کنید. حقوق برادران را سبک می‌شمارید.

آنجا که باید تقیه کنید، رعایت نمی‌کنید، آنجا که نباید تقیه کنید تقیه می‌کنید. اگر بگوئید دوستان و محبین آن آقا هستیم با دوستانش دوست و با دشمنانش دشمن هستیم این سخن را رد نمی‌کنیم اما مقامی بسیار ارجمند را ادعا کردید اگر گفته خود را به وسیله‌ی اعمال و رفتار ثابت نکنید هلاک خواهید شد مگر رحمت پروردگار نجاتتان دهد.

عرض کردند ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم اینک از گفته خود استغفار می‌کنیم و توبه می‌نمائیم همانطوری که شما تعلیم دادی می‌گوئیم، شما را دوست داریم دوست دوستان شما و دشمن دشمنانان هستیم، در این هنگام امام رضا علیه السلام فرمود:

[صفحه ۱۶]

«مرحبا بکم یا اخوانی و اهل و دی».

درود بر شما ای برادران و دوستان من، بیاید بالاتر بیاید بالاتر.

پیوسته آنها را بالاتر می‌برد تا پهلوی خود نشانید آنگاه از دربان سؤال کرد چند مرتبه اینها آمدند و اجازه نیافتند؟ عرض کرد شصت مرتبه. امام فرمود: تو هم شصت مرتبه به آنها سلام کن و سلام مرا نیز برسان. زیرا که اینها استغفار و توبه کردند. به همین خاطر گناهانشان محو شد و به سبب محبتی که با ما دارند سزاوار احترامند. به احتیاجات خود و خانواده‌شان رسیدگی کن از نظر مالی به آنها کمک فراوانی کن. [۲۷].

ابراهیم بن عباس می‌گوید در محضر امام رضا علیه السلام بودیم که یکی از فقهاء حاضر در مجلس این آیه «لتسألن یومئذ عن النعیم» را اینگونه تفسیر کرد. آن روز از نعمت یعنی آب سرد سؤال خواهید شد. امام علیه السلام با صدای بلند فرمود: اینطور تفسیر می‌کنید!

هر کسی به یک طریق آیه را معنی می‌کند. یکی می‌گوید منظور از نعمت آب سرد است. دیگری می‌گوید مراد خواب است. عده‌ای هم می‌گویند غذای خوش طعم است.

همانا پدرم از پدرش امام صادق علیه السلام نقل کرد که وقتی شبیه این گفتار در محضر ایشان مطرح شد آن حضرت خشمگین شده فرمود خداوند تبارک و تعالی هیچگاه بندگانش را به خاطر چیزهایی که به آنها تفضل فرموده بازخواست و سؤال نخواهد کرد و برای چنین چیزی منت نمی‌گذارد. این کار از مخلوق هم سزاوار نیست که مثلاً به خاطر آنکه به کسی غذایی داده و یا آب سردی نوشانیده منت گذارد.

«و لكن النعیم جبنا اهل البیت و مولاتنا یسأل الله عنه بعد التوحید و نبوة رسوله صلی الله علیه و اله و سلم».

[صفحه ۱۷]

ولی نعیم عبارت است از دوستی و ولایت ما خاندان که خداوند بعد از توحید و نبوت از آن سؤال خواهد کرد زیرا بنده اگر به لوازم ولایت و محبت وفا کرد به نعیم بهشت که زوال ندارد می‌رسد.

حضرت رضا علیه السلام فرمود: پدرم از حضرت صادق و ایشان از امام باقر به همین طریق از علی علیه السلام نقل کردند که پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم فرمود:

«یا علی ان اول ما یسئل عنه العبد بعد موته شهادة ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله و انک ولی المؤمنین بما جعله الله و جعلته فمن اقر بذلک و کان معتقده صار الی النعیم الذی لا زوال له».

یا علی اولین چیزی که بعد از مرگ از انسان سؤال می‌کنند شهادت به توحید و نبوت و اقرار به ولایت توست به آن طریقی که خدا قرار داده و من نیز ابلاغ کردم. بنابراین هر که اعتراف به اینها نمود و اعتقادش نیز چنین بود به سوی نعمتی که هرگز نابودی و زوال ندارد رهسپار خواهد شد. [۲۸].

یکبار مأمون به امام علیه‌السلام پیغام فرستاد که امامت نماز عید را بپذیرد و نماز را برگزار کند. امام علیه‌السلام پاسخ داد، تو شرایطی که میان من و توست می‌دانی، مرا از اقامه‌ی نماز عید معذور دار. مأمون گفت: منظورم از این کار آن است که مردم مطمئن شوند و نیز فضیلت تو را بشناسند!

فرستاده مأمون چند بار آمد و رفت و اسرار مأمون را به عرض امام رساند. امام علیه‌السلام فرمود: بیشتر دوست دارم مرا از این کار معاف کنی ولی اگر نمی‌پذیری و ناچار باید این کار را انجام دهم، من برای اقامه‌ی نماز عید مانند رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم و امیرالمؤمنین علیه‌السلام بیرون خواهم آمد.

مأمون پذیرفت و گفت: هر طور مایل هستید بیرون بیایید و دستور داد فرماندهان و درباریان و عموم مردم بامداد عید جلوی خانه‌ی امام حاضر شوند.

[صفحه ۱۸]

بامداد عید پیش از طلوع آفتاب کوچه و راهها از مردم مشتاق پر شد و حتی زنان و کودکان هم آمده بودند و انتظار بیرون آمدن امام را می‌کشیدند فرماندهان به همراه سپاهیان، سوار بر مرکبهای خود جلوی منزل امام ایستاده بودند، آفتاب سرزده، امام علیه‌السلام غسل کرد و لباس پوشید و عمامه‌ی سپیدی از پنبه بافته شده بود بر سر نهاد، یک سر عمامه را بر سینه و سر دیگر را از پس پشت بر کتف افکند، خود را معطر ساخت و عصا در دست گرفت و به همراهان خویش فرمود: آنچه انجام می‌دهم انجام دهید.

آنگاه پای برهنه در حالیکه شلوار و نیز دامن لباس را تا نیمه ساق پا بالا آورده بود. براه افتاد، پس از چند گام سر به سوی آسمان بلند کرد و تکبیر گفت، همراهانش به تکبیر او تکبیر گفتند. فرماندهان و سپاهیان چون امام را چنان دیدند از مرکب‌ها بر زمین جستند و پاپوش‌ها از پای درآوردند و پابرهنه بر خاک ایستادند. امام بر سرای تکبیر گفت و انبوه مردم با او تکبیر گفتند، صحنه چنان شور و عظمتی داشت که گویی آسمان و زمین با او تکبیر می‌گویند، شهر مرو را سراسر گریه و فریاد فراگرفت. فضل بن سهد چون اوضاع را چنین دید به مأمون خبر داد و گفت: ای امیر اگر حضرت رضا بدینگونه به مصلا‌ی نماز برسد فتنه و آشوب می‌شود و ما همه بر جان خویش بیمناکیم، به او پیام بفرست که باز گردد.

مأمون به امام پیام داد: ما شما را به زحمت انداختیم و دوست نداریم به شما زحمت و رنجی برسد، شما بازگردید و با مردم همان کسی که قبلاً نماز می‌خواند نماز را برگزار نماید.

امام علیه‌السلام دستور داد کفش او را بیاورند و پوشید و سوار شد و به خانه

[صفحه ۱۹]

بازگشت. [۲۶].

شخصی که امام علیه‌السلام را نمی‌شناخت در حمام از امام خواست تا او را کیسه بکشد، امام علیه‌السلام پذیرفت و مشغول شد، دیگران امام را به آن شخص معرفی کردند و او با شرمندگی به عذرخواهی پرداخت ولی امام بی‌توجه به عذرخواهی او همچنان او را کیسه می‌کشید و او را دل‌داری می‌داد که طوری نشده است. [۲۷].

مردی از اهالی بلخ گفت: در سفر خراسان با امام رضا علیه‌السلام همراه بودم، روزی سفره گسترده بودند و امام علیه‌السلام همه‌ی خدمتگذاران و غلامان حتی سیاهان را بر آن سفره نشاند تا همراه او غذا بخورند. من به امام عرض کردم: فدایتان شوم، بهتر است

اینان بر سفره‌ای جداگانه بنشینند. فرمود: ساکت باش، پروردگار همه یکی است، پدر و مادر همه یکی است و پاداش به اعمال است. [۲۸].

سلیمان جعفری از یاران امام رضا علیه‌السلام می‌گوید: برای برخی کارها خدمت امام بودم، چون کارم انجام شد خواستم مرخص شوم، امام فرمود: امشب نزد ما بمان. همراه امام به خانه‌ی او رفتم، هنگام غروب بود، غلامان حضرت مشغول بنایی بودند امام در میان آنها غریبه‌ای دید، پرسید: این کیست؟

عرض کردند: به ما کمک می‌کند و به او چیزی خواهیم داد. فرمود: مزدش را تعیین کرده‌اید؟ گفتند: نه! هر چه بدهیم می‌پذیرد. امام برآشت و خشمگین شد. من به حضرت عرض کردم: فدایتان شوم خود را ناراحت نکنید. فرمود: من بارها به اینها گفته‌ام که هیچکس را برای کاری نیاورید مگر

[صفحه ۲۰]

آنکه قبلاً مزدش را تعیین کنید و قرارداد ببندید.

کسی که بدون قرارداد و تعیین مزد کاری انجام دهد اگر سه برابر مزدش را بدهی باز گمان می‌کند مزدش را کم داده‌ای، ولی اگر قرارداد ببندی و به مقدار معین شده بپردازی از تو خشنود خواهد بود که طبق قرار عمل کرده‌ای، و در این صورت اگر بیش از مقدار تعیین شده چیزی به او بدهی هر چند کم و ناچیز باشد می‌فهمد که بیشتر پرداخته‌ای و سپاس گزار خواهد بود. [۲۶].

احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی می‌گوید من با سه تن از یاران امام علیه‌السلام در محضرش بودیم پس از ساعتی همین که خواستیم از محضرش مرخص شویم امام علیه‌السلام به من فرمود:

ای احمد تو بنشین، همراهان من رفتند و من خدمت امام ماندم و سؤالاتی داشتم به عرض رساندم و امام پاسخ فرمودند، تا مقداری از شب گذشت، خواستم خداحافظی کنم. فرمود: نزد ما می‌مانی؟ عرض کردم: هر چه شما بفرمایید، اگر بفرمایید بمان می‌مانم و اگر بفرمایید برو می‌روم.

فرمود: بمان و این هم رختخواب (و به لحافی اشاره فرمود). آنگاه امام برخاست و به اتاق خود رفت. من از شوق به سجده افتادم و گفتم: سپاس خدای را که حجت خدا وارث علوم پیامبران در میان ما چند نفر که خدمتش شرفیاب شدیم تا این حد به من محبت فرمود.

هنوز در سجده بودم که متوجه شدم امام به اتاق من بازگشته است. برخاستم. حضرت دست مرا گرفت و فشرد و فرمود:

ای احمد، امیرمؤمنان علی علیه‌السلام به عیادت صعصعه بن صوحان رفت و چون خواست برخیزد فرمود: ای صعصعه از اینکه به عیادت تو آمده‌ام به

[صفحه ۲۱]

برادران خود افتخار مکن، عیادت من باعث نشود که خود را از آنان برتر بدانی، از خدا بترس و پرهیزگار باش، برای خدا تواضع و فروتنی کن خدا ترا رفعت می‌بخشد! [۲۷].

نوجوانانی مشغول خوردن میوه بودند و اغلب میوه‌ها را ناتمام می‌خوردند و به کناری پرتاب می‌کردند امام علیه‌السلام فرمود:

«سبحان الله ان کنتم استغنیتم فان الناس لم یستغنوا أطمعوه من یحتاج الیه».

(پناه بر خدا) منزّه است پروردگار! اگر شما سیر هستید و بی‌نیازید مردم محتاجند این میوه‌ها را به آنها که محتاج هستند. بخورانید.

[۲۸].

معمر بن خلاد می‌گوید: امام رضا علیه‌السلام هر وقت غذا میل می‌فرمود ظرف بزرگی نزدیک سفره خود می‌گذاشت و از هر طعامی که در سفره بود از بهترین مواضع آن مقداری بر می‌داشت و در آن ظرف می‌گذاشت سپس امر می‌کرد که بین مساکین

تقسیم کنند و این آیه را تلاوت می نمود:

«فلا اقتحم العقبة» [۲۶] و تو چه می دانی که کار مشکل چیست.

(این آیه و آیات بعد آن بیان امام علیه السلام را توجیه می کند، بنده‌ای را رها کردن، یا بروز قحطی، یتیم خویشاوند، یا مسکین خاک نشینی را غذا دادن، تا از آن کسان شود که ایمان آورده و همدیگر را به صبر و ترحم سفارش کرده‌اند، اینان سمت راستی ها هستند و کسانی که آیه‌های ما را منکر شده‌اند دست چپی هستند. که آتشی سرپوشیده قرین ایشان است!).

آنگاه امام علیه السلام در ادامه‌ی فرمایشاتشان اشاره به علم پروردگار نمودند که خداوند عزوجل می دانست که بر همه کس مقدور نیست که بنده آزاد کنند بنابراین راهی به بهشت به اطعام مستمندان پیش پای او قرار داد. [۲۷].

[صفحه ۲۲]

یک بار امام علیه السلام در روز عرفه تمام اموال خود را بین مستمندان تقسیم کرد، فضل بن سهل گفت این غرامت است؟ امام علیه السلام فرمود: بلکه غنیمت است و بعد ادامه دادند چیزی را که به توسط آن اجر و کرامت طلب می کنی غرامت نیست. [۲۸].

موسی بن سیار می گوید: من با حضرت رضا علیه السلام همسفر بودم همین که به دیوارهای شهر طوس نزدیک شدیم صدای شیون و ناله‌ای را شنیدم دنبال صدا رفتیم که به جنازه‌ای برخوردیم در همین حال دیدم مولایم علی بن موسی الرضا علیه السلام از مرکب خویش پیاده شد چنانکه بره نوزاد خود را به مادر می چسباند خود را به آن جنازه چسبانید و به من فرمود: ای موسی بن سیار هر که مشایعت کند جنازه‌ی دوستی از دوستان ما را از گناهان خود پاکیزه می شود همانند روزی که از مادر متولد شده است.

همینکه جنازه را نزدیک قبر بر زمین نهادند مشاهده کردم که امام علیه السلام به طرف مرده راه افتاد و مردم را کنار زد تا خود را به جنازه رسانید دست مبارک را بر سینه‌ی او نهاد و فرمود: فلان فرزند فلان ترا به بهشت مژده باد. بعد از این دیگر وحشت و ترسی برای تو نیست! عرض کردم فدایت شوم آیا شما این مرده را می شناسی و حال آنکه تا کنون از این سرزمین گذر نکرده‌اید؟ امام علیه السلام فرمود: ای موسی: «أما علمت انا معاشر الأئمة تعرض علينا اعمال شعثنا صباحا و مساء فما كان من التقصير في أعمالهم سألنا الله تعالى الصفح لصاحبه و ما كان من العلو سألنا الله الشكر لصاحبه».

آیا نمی دانی که اعمال و رفتار شیعیان ما در هر صبح و شام بر ما گروه امامان عرضه می شود. اگر تقصیری در رفتار آنها دیدیم از خداوند می خواهیم که از سر تقصیر ایشان درگذرد و اگر کار خوب از آنها مشاهده

[صفحه ۲۳]

کردیم از خداوند می خواهیم که به آنها جزای خیر دهد و خدا را سپاس می گذاریم. [۲۶].

یاسر خادم امام علیه السلام می گوید: آن بزرگوار به ما فرموده بود اگر بالای سرتان ایستادم و شما به غذا خوردن مشغول بودید بر نخیزید تا غذایتان تمام شود. به همین جهت بسیار اتفاق می افتاد که امام ما را صدا می کرد، و در پاسخ او می گفتند به غذا خوردن مشغولند و آن حضرت می فرمود: بگذارید غذایشان تمام شود. [۲۷].

احمد بن عمر حلال می گوید: مردی به نام آخرس در مکه بود که پی در پی نام شریف امام رضا علیه السلام را به زبان جاری می کرد و به دنبالش فحش و ناسزا می گفت. من وارد شهر مکه شدم و یک کارد برنده خریدم و او را نشان گرفتم تا در اولین فرصت او را به قتل برسانم. همینکه سر راهش ایستاده بودم تا به محض مشاهده او را بکشم ناگاه نامه‌ای از حضرت رضا علیه السلام به من رسید که در آن نوشته شده بود که:

بسم الله الرحمن الرحيم ترا به حق من بر تو متعرض آخرس مشو پس بدرستی که خداوند تعالی ثقه و معتمد من است و او را کافی است! [۲۸].

آنچه از روایات استفاده می‌شود پس از استقرار مأمون بر حکومت سرزمین عراق را به حسن بن سهل واگذار نمود و خود در شهر مرو از شهرهای خراسان اقامت نمود. در این بین برای بهره برداریهای سیاسی و راضی نگهداشتن سادات و علویان که در میانشان مردانی شجاع و دانشمند و با تقوی بسیار دیده می‌شد و مردم بخصوص ایرانیان دل به

[صفحه ۲۴]

سوی آنان داشتند. با فضل بن سهل ذوالریاستین که وزیر و مشاور او بود مشورت نمود بعد از تدبیر و اندیشه‌ی زیاد رأی بر آن نمود که امام رضا علیه‌السلام را به مرو بیاورد و چنان وانمود کند که دوستدار علویان و امام علیه‌السلام است، مأمون در تظاهر خود چنان ماهرانه عمل می‌کرد که گاهی برخی از شیعیان ساده دل نیز فریب می‌خوردند.

ولی امام علیه‌السلام به آنها می‌فرمود:

«به حرفهای مأمون مغرور نشوید و فریب او را نخورید، سوگند به خدا کسی جز مأمون قاتل من نخواهد بود، اما من ناگزیرم شکیبایی ورزم تا وقت موعود فرا رسد!» [۲۹].

بار دیگر مأمون رجاء ابن ابی الضحاک و بعضی دیگر از خالصان خود را به محضر امام علیه‌السلام فرستاد تا آن بزرگوار را برای سفر به خراسان تشویق کنند. پس از ورود به خدمت حضرت، ایشان ابتدا امتناع ورزیدند ولی با اصرار و فشار آنها امام علیه‌السلام آن سفر مصیبت بار را به اکراه و اجبار پذیرفت.

شیخ صدوق ره از محول سجستانی نقل می‌کند: همینکه امام رضا علیه‌السلام تصمیم به عزیمت از مدینه به خراسان گرفت، برای وداع با قبر جدش رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم وارد مسجد شد و چندین بار از کنار قبر بلند می‌شد و بیرون می‌رفت و دوباره بر می‌گشت و خود را روی قبر پیامبر می‌انداخت و هر بار صدای مبارکش به گریه بلند بود. من نزدیک آن حضرت رفتم و سلام کردم. آن بزرگوار جواب سلام مرا داد و فرمود: مرا زیارت کن زیرا من از کنار قبر جدم می‌روم و در غربت خواهم مرد و در کنار هارون الرشید دفن خواهم شد. [۳۰].

«و لما أراد الرضا علیه‌السلام للخروج و تهيأ للسفر جمع عياله و اهل بيته و أمرهم ان يبكوا عليه حتى يسمع ثم فرق فيهم اثني عشر ألف دينار و قال لهم اني لا ارجع اليكم

[صفحه ۲۵]

ثم ودع جده رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم و بکی عند قبره و خرج من المدينه الى خراسان»

زمانی که حضرت رضا علیه‌السلام اراده کرد که از وطن خارج شود و در آن هنگام که آماده سفر گردید خانواده خود را گرد آورد و فرمان داد که بر او اشک بریزند تا حدی که صدای ناله آنها را بشنود و آنگاه مقدار دوازده هزار دینار بین آنها تقسیم فرمود و به آنها گفت: من هرگز به سوی شما بر نمی‌گردم.

سپس با قبر جدش رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم وداع کرد و اشک ریخت و از مدینه به سوی خراسان حرکت کرد. [۳۱].

مکه اولین شهری بود که امام علیه‌السلام به آن وارد شد. امیه بن علی روایت می‌کند که امام علیه‌السلام حضرت جواد فرزند دلبد خویش را به مکه برد. امام رضا علیه‌السلام مشغول طواف بود و امام جواد علیه‌السلام بر دوش موفق غلام آن حضرت بود و او را طواف می‌داد. همینکه به حجر اسماعیل رسید از دوش موفق پایین آمد و نشست و غم تمام وجودش را گرفته بود. موفق گفت فدایت شوم. برخیز. فرمود بر نمی‌خیزم تا وقتی که خدا خواهد. موفق به محضر امام رضا علیه‌السلام آمد و حال فرزند آن بزرگوار را به عرض رساند امام علیه‌السلام نزدیک حضرت جواد علیه‌السلام آمد و فرمود:

«قم یا حبیبی» برخیز ای حبیب من. عرض کرد بله ای پدر بزرگوار چگونه برخیزم که خانه کعبه را وداعی کردی که دیگر به سوی

آن بر نخواستی گشت. سپس به خاطر اطاعت از پدر از جا برخاست و به مدینه مراجعت نمود. [۳۲].

قادیسیه شهری که با کوفه پانزده میل فاصله داشت شهر دومی است که امام رضا علیه السلام به آن وارد شدند. بزنتی می گوید: در این شهر به استقبال امام علیه السلام رفتیم و بر آن حضرت [صفحه ۲۶]

سلام کردم و سؤالاتی نمودم و پاسخ گرفتم. آنگاه امام علیه السلام از طریق خشکی عازم بصره شدند.

ابن علوان می گوید: یک شب خواب دیدم که کسی می گوید رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم وارد بصره شدند. پرسیدم کجا وارد شده‌اند. پاسخ دادند. در فلان محله وقتی به آن محل رسیدم مشاهده کردم که پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم نشسته‌اند و اصحاب اطرافشان گرد آمده و در برابرشان طبقی از خرما است. رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم دست بردند و مثنی خرما به من دادند. وقتی آنها را شمردم دوازده عدد بود.

وقتی از خواب بیدار شدم اطلاع یافتم که امام رضا علیه السلام به بصره تشریف آورده‌اند. پرسیدم در کدام محل؟ پاسخ دادند فلان محل یعنی درست همان جا که در خواب دیده بودم. برخاستم و خود را به آن محل رساندم چشمم به جمال نورانی امام رضا علیه السلام افتاد که در مقابل طبقی از خرما داشتند. آن بزرگوار دوازده عدد خرما به من خوراندند عرض کردم: بیشتر عنایت بفرمایید؟ فرمود: اگر جدم رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم بیشتر می دادند من نیز می دادم. [۳۳].

امام علیه السلام پس از اقامت کوتاهی در بصره به شهر اهواز یعنی مرکز و معروف ترین شهرها خوزستان وارد شدند. ابوهاشم جعفری می گوید: رجاء بن ابی ضحاک امام رضا علیه السلام را از طریق اهواز می برد، همینکه خبر تشریف فرمایی آن حضرت به من رسید به اهواز آمدم و خدمت امام شریفاب شدم و خود را معرفی کردم، و این اولین باری بود که آن بزرگوار را می دیدم. این زمان اوج گرمای تابستان بود و امام علیه السلام نیز بیمار بودند، به من فرمودند: طیبی برای ما بیاور. طیبی به خدمتش آوردم، امام، گیاهی را برای طیب توصیف کرد، طیب عرض کرد: هیچکس را جز شما [صفحه ۲۷]

سراغ ندارم که این گیاه را بشناسد، چگونه بر این گیاه اطلاع پیدا کرده‌اید؟ این گیاه در این زمان و در این سرزمین موجود نیست. امام علیه السلام فرمود: پس نیشکر تهیه کن.

عرض کرد: یافتن نیشکر از آنچه نخست نام بردید دشوارتر است، برای آنکه این وقت سال نیشکر موجود نیست.

فرمود: این هر دو در سرزمین شما و در همین زمان موجود است، با این همراه شو، اشاره به ابوهاشم فرمود، و به سوی سد آب بروید و از آن بگذرید، خرمنی انباشته می یابید، به سوی آن بروید، مردی سیاه را خواهید دید از او محل رویدن نیشکر و آن گیاه را پرسید.

ابوهاشم می گوید: به همان نشانی که امام علیه السلام فرموده بود رفتیم، و نیشکر تهیه کردیم و به خدمت امام آوردیم و آن حضرت خدای را سپاس گفت. طیب از من پرسید: این مرد کیست؟ گفتم: فرزند سرور پیامبران است. گفت: از علوم و اسرار پیامبران چیزی نزد اوست. گفتم: آری از اینگونه امور از او دیده‌ام اما پیامبر نیست. گفت: وصی پیامبر است. گفتم: آری از اوصیاء پیامبر است.

خبر این واقعه به رجاء بن ضحاک رسید یاران خود را باخبر ساخت و گفت اگر این شخص در این مکان بماند مردم به او روی می آورند به همین جهت فوراً حضرت را از اهواز حرکت داد و کوچ کرد. [۳۴].

پس از خروج از اهواز به روستای قنطره‌ی اربق که یکی از روستاهای رامهرمز است وارد شدند.

جعفر بن محمد نوفلی می گوید: خدمت امام رضا علیه السلام شریفاب شدم در حالی که آن حضرت در قنطره‌ی اربق حضور داشتند. به آن بزرگوار عرض سلام کردم و نشستیم و گفتم: فدایت شوم عده‌ای از مردم گمان می کنند

[صفحه ۲۸]

که پدر شما هنوز زنده است؟

امام علیه‌السلام فرمود: دروغ می‌گویند خدا آنها را لعنت کند. اگر پدرم زنده بود میراثش تقسیم نمی‌شد همسرانش ازدواج نمی‌کردند سوگند به خدا که طعم مرگ را چشید همانطور که علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام چشید. [۳۵].

منزل بعد شهر قم بود به محض ورود امام علیه‌السلام به این شهر مردم قم به استقبال آن حضرت آمدند و با هم نزاع داشتند از این جهت که هر کدام پیشقدم در ضیافت و پذیرایی از حضرت شوند.

امام رضا علیه‌السلام سنت جدش رسول الله را در هنگام ورود به مدینه اجرا فرمود: شتر من هر کجا فرود آمد من آنجا وارد می‌شوم. آنگاه شتر آمد و در یک خانه خوابید و صاحب آن خانه در شب همان روز خواب دیده بود که حضرت رضا علیه‌السلام فردا میهمان او خواهد بود. [۳۶].

نیشابور شهر دیگری است که امام علیه‌السلام در آن نزول اجلال فرمودند بانویی که حضرت رضا علیه‌السلام در خانه جدش وارد شده بود می‌گوید: امام علیه‌السلام در محله‌ی غربی در ناحیه‌ای به نام «لاشابد» در منزل جدم به نام پسندیده وارد شد و از این نظر او را چنین نامیدند که امام او را پسندید و به خانه‌اش رفت.

حضرت رضا علیه‌السلام در گوشه‌ای از خانه‌ی ما به دست مبارک خویش بادامی کاشت و از برکت امام در ظرف یک سال درختی شد و بار آورد، مردم به بادام این درخت شفا جستند و هر بیماری از بادام این درخت به قصد شفا می‌خورد بهبود می‌یافت. [۳۷].

هنگامی که امام از میان شهر عبور می‌کرد در حالی که بر استری خاکستری رنگ سوار بود به بازار و محل تجمع شهر رسید. دو نفر که

[صفحه ۲۹]

حافظ احادیث پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم بودند به نامهای ابوزرعه و محمد بن اسلم طوسی پس از عرض ادب به ساحت مقدس رضوی گفتند: ترا به حق پدران پاکیزه و گذشتگان گرامی خود چهره‌ی زیبایی را به ما نشان ده و برای ما روایتی را که از پدران خود و از جدت بیاد داری به رسم یادگار بیان فرما. پس از خواهش این دو نفر و گروهی دیگر از علما حضرت رضا علیه‌السلام مرکب خود را نگاه داشت و سایبان بر محمل را کنار زد و چشم همه عشاق و تماشاگران را به جمال و طلعت زیبای خویش منور ساخت.

این که تو داری قیامت است نه قامت

وین نه تبسم که معجزه است و کرامت

آسمان گر ز گریبان قمر آورده برون

از گریبان تو خورشید سر آورده برون

با صد هزار جلوه برون آمدی که من

با صد هزار دیده تماشا کنم ترا

گرش بینی و دست از ترنج شناسی

روا بود که ملامت کنی زلیخا را

مردم به محض دیدار آن حضرت دست از ترنج نشناختند، گروهی فریاد می‌زدند گروهی می‌گریستند و بعضی جامه بر تن می‌دریدند و برخی خود را به خاک افکنده بودند و آنها که نزدیک بودند بوسه بر مرکب و قدمهای حضرتش می‌زدند. مردم به

همان حال انقلاب بودند تا روز به نیمه رسید، صدای همه‌همه آنقدر زیاد بود که پیشوایان و قاضیان مردم فریاد کشیدند که ای مردم گوش کنید و یاد بگیرید و پاره‌ی تن رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم را اذیت نکنید. یعنی گریستن و صیحه زدن مانع از آن شده که امام علیه‌السلام حدیث را بیان نماید.

پس از سکوت جمعیت امام علیه‌السلام لب به سخن باز کرد بیست و چهار هزار

[صفحه ۳۰]

قلمدان آماده‌ی نوشتن کلمات امام و حدیث پرارزش گرانقدر سلسله الذهب گردیدند.

«حدثنا ابی، العبد الصالح موسی بن جعفر قال حدثنی ابی الصادق جعفر بن محمد، قال حدثنی ابی محمد بن علی قال حدثنی ابی علی بن الحسین سید العابدین، قال حدثنی ابی سید شباب اهل الجنة الحسین، قال حدثنی ابی علی بن ابی طالب علیه‌السلام، قال سمعت النبی صلی الله علیه و اله و سلم یقول سمعت جبرئیل یقول قال الله جل جلاله: انی انا الله لا اله الا انا فاعبدنی، من جاء منکم بشهادة ان لا اله الا الله بالاخلاص دخل فی حصنی و من دخل فی حصنی امن من عذابی».

پدرم، بنده‌ی شایسته‌ی خدا موسی بن جعفر برایم گفت که پدرش جعفر بن محمد صادق از پدرش محمد بن علی باقرالعلوم از پدرش علی بن الحسین سید العابدین از پدرش سرور جوانان بهشت حضرت حسین، از پدرش علی بن ابی طالب علیه‌السلام نقل کرد که فرمود از پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم شنیدم که می‌فرمود فرشته‌ی خدا جبرئیل گفت: خدای متعال فرموده است: منم خدای یکتا که خدایی جز من نیست، مرا بپرستید، کسی که با اخلاص گواهی می‌دهد که خدایی جز «الله» نیست در قلعه‌ی من درآمده و کسی که به قلعه‌ی من درآید از عذاب من در امان خواهد بود.

اسحق بن راهویه که در جمع نویسندگان حدیث بوده می‌گوید: امام علیه‌السلام پس از بیانات فوق اندکی با خود راه پیمود و آنگاه فرمود: «بشروطها و انا من شروطها» یعنی ایمان به یگانگی پروردگار که موجب ایمنی از عذاب الهی می‌شود شرایطی دارد و پذیرش ولایت و امامت ائمه علیهم‌السلام از جمله‌ی شرایط آن است. [۳۸].

صدوق رحمه الله علیه می‌گوید: هنگامی که علی بن موسی الرضا علیه‌السلام وارد نیشابور شد به محله‌ای به نام فروینی نیز اقامت نمود. در آنجا

[صفحه ۳۱]

حمای بود که از چشمه‌ای جهت شستشو استفاده می‌شد و آب چشمه بسیار کم شده بود. امام علیه‌السلام با دست مبارک خاک را کنار زد آب بالا زد تا حدی که حوض کنار چشمه را پر کرد. امام داخل حوض شد و غسل کرد و بعد به نماز ظهر ایستاد و مردم همگی از آب حوض استفاده کردند. [۳۹].

امام علیه‌السلام پس از نیشابور به سناباد رسیدند در آنجا کوهی بود که از سنگ آن ظروفی می‌ساختند بر آن تکیه کرد و فرمود:

«اللهم انفع به و بارک فیما یجعل فیه و فیما ینحت عنه»

خداوندا مردم را از این کوه سودمند فرما و در آنچه در ظروفی که از این کوه می‌تراشند قرار گیرد برکت ده.

آنگاه فرمان داد دیگهایی برای او از سنگ آن کوه تهیه کنند و فرمود: طعام او را جز در این دیگها نپزند و آن بزرگوار در غذا بی‌تکلف و کم‌خوراک بود.

(ناگفته نماند ظروفی که از سنگ این کوه می‌تراشند هنوز هم مورد استفاده واقع می‌شود و جزء سوغات های مشهد مقدس محسوب می‌شود).

آنگاه در طوس به خانه‌ی حمید بن قحطبه‌ی طائی وارد شدند و در بقعه‌ای که هارون الرشید در آن مدفون بود (یعنی همین مکانی که اکنون مرقد مطهر امام رضا علیه‌السلام است).

امام علیه‌السلام به کناری از گور هارون با دست خطی کشید و فرمود:

«هذه تربتی و فیها ادفن و سيجعل الله هذا المكان مختلف شيعتی و اهل محبتی»

این خاک من است و در آن مدفون خواهم شد، و بزودی خداوند متعال این مکان را زیارتگاه و محل رفت و آمد شیعیان و دوستانم قرار خواهد داد. [۴۰].

امام علیه‌السلام به مرو رسید یعنی مرکز خلافت و تقریباً پایتخت کشورهای

[صفحه ۳۲]

اسلامی. مأمون به استقبال آن حضرت آمد و از ایشان تجلیل فراوان نمود و دوستان و یاران خاص خود را جمع کرد و گفت: ای یاران من در آل عباس و آل علی علیه‌السلام جستجو کردم و هیچیک را افضل و بالاتر در مسئله خلافت از علی بن موسی الرضا علیه‌السلام ندیدم سپس به حضرت رضا علیه‌السلام رو کرد و گفت: خود را از خلافت خلع نمودم و به تو تفویض کردم، امام فرمود: اگر خلافت را خداوند به تو داده جایز نیست به دیگری تفویض نمایی. گفت: البته لازم است این را قبول کنی. امام علیه‌السلام فرمود: من به رضای خود هرگز قبول نخواهم نمود. و تا مدت دو ماه این کشمکش وجود داشت.

مأمون پس از مأیوس شدن از پیشنهاد اول از امام علیه‌السلام خواست که ولایتعهدی را بپذیرد. امام به شدت از پذیرفتن این پیشنهاد نیز خودداری کرد.

مأمون امام را نزد خود طلبید با او خلوت کرد و گفت: عمر بن خطاب برای خلافت بعد از خود شورایی با عضویت شش نفر تعیین کرد و یکی از آنان جد شما علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام بود، و عمر دستور داد هر یک از آنان مخالفت کند گردنش را بزنند، اینک چاره‌ای جز قبول آنچه اراده کرده‌ام ندارم، چون من راه چاره‌ی دیگری نمی‌یابم. مأمون با بیان این مطلب تلویحاً امام را تهدید به مرگ کرد، و امام ناچار با اکراه و اجبار ولایتعهدی را پذیرفت و فرمود:

ولایتعهدی را می‌پذیرم به شرط آنکه آمر و ناهی و مفتی و قاضی نباشم و کسی را عزل و نسب نکنم و چیزی را تبدیل و تغییر ندهم. مأمون همه‌ی این شرایط را پذیرفت. [۴۱].

یاسر خادم می‌گوید: پس از این حادثه امام علیه‌السلام را دیدم دستهایش را به سوی آسمان بلند کرده و می‌گفت:

[صفحه ۳۳]

خدایا تو می‌دانی که من به ناچار و با اکراه پذیرفتم، پس مرا مؤاخذه مکن همچنانکه بنده و پیامبرت یوسف را مؤاخذه نکردی هنگامی که ولایت مصر را پذیرفت. [۴۲].

مناظرات امام علیه‌السلام

شیخ صدوق رضوان الله تعالی علیه می‌فرماید: مأمون از متکلمان گروه‌های مختلف و گمراه، افرادی را دعوت می‌کرد، و حریص بر آن بود که آنان بر امام غلبه کنند، و این به جهت رشک و حسدی بود که نسبت به امام در دل داشت، اما آن حضرت با کسی به بحث نشست مگر آنکه در پایان به فضیلت امام اعتراف کرد و به استدلال امام علیه‌السلام سر فرود آورد.

نوفلی می‌گوید: یکبار مأمون فضل بن سهل را مأمور کرد تا سران مذاهب مانند جاثلیق و رأس الجالوت و بزرگان صائین و هربذ اکبر و پیروان زرتشت و نسطاس رومی و متکلمان را جمع کند. بعد به وسیله‌ی یاسر متصدی کارهای امام علیه‌السلام برای امام پیغام فرستاد تا در مجمع آنها حاضر شده و با آنها بحث کند. امام رضا علیه‌السلام پاسخ داد فردا خواهم آمد، چون یاسر بازگشت امام به من فرمود:

ای نوفلی: تو عراقی هستی و عراقی هوشیار است، از اینکه مأمون مشرکان و صاحبان مذاهب را گرد آورده است چه می‌فهمی؟

گفتم: فدایت شوم می‌خواهد شما را آزمایش کند و میزان دانش تان را بشناسد.

فرمود آیا می‌ترسی آنان دلیل من را باطل سازند؟

گفتم: نه به خدا سوگند، هرگز چنین بیمی ندارم، و امید می‌دارم خدا ترا بر آنان پیروز گرداند.

[صفحه ۳۴]

فرمود: ای نوفلی دوست داری بدانی مأمون چه وقت پشیمان می‌شود؟ گفتم آری. فرمود: آنگاه که من بر اهل تورات با تورات شان و بر اهل انجیل با انجیل شان، و بر اهل زبور با زبور شان، و بر صائین با زبان عبری خودشان، بر هر بزدان با زبان پارسی شان و بر رومیان با زبان خودشان، و بر اصحاب مقالات با لغت شان استدلال کنم و آنگاه که هر گروهی را محکوم کردم و دلیل شان را باطل ساختم دست از عقیده و گفتار خود کشیدند و به گفتار من گراییدند، مأمون در می‌یابد مسندی که بر آن تکیه کرده حق او نیست و در این هنگام مأمون پشیمان می‌گردد و بعد امام فرمود: «و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظيم».

روز بعد امام علیه‌السلام به مجلس آنان حاضر شد. رأس الجالوت عالم یهودی گفت: ما از تو بجز از تورات و انجیل و زبور داود و صحف ابراهیم و موسی نمی‌پذیریم، آن بزرگوار قبول کرد.

مأمون رو کرد به جاثلیق عالم مسیحی و گفت: ای جاثلیق این پسر عم من علی بن موسی بن جعفر است و از اولاد فاطمه دختر پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم می‌باشد و فرزند علی بن ابیطالب علیه‌السلام می‌باشد و من دوست دارم که تو با او بحث کنی و با انصاف رفتار نمایی.

جاثلیق گفت: درباره‌ی نبوت حضرت عیسی چه نظری داری؟

فرمود: اقرار می‌کنم به نبوت عیسی و کتاب او و آنچه بشارت داد به امت خود و حواریون به آن اقرار کردند. و پیغمبری و نبوت هر عیسی را که اقرار به پیغمبری و نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و اله و سلم نکرد قبول ندارم جاثلیق گفت: احکام به شهادت دو نفر عادل جاری می‌شود، شما دو شاهد غیر از امت محمد صلی الله علیه و اله و سلم بیاور که ادعایت را اعتراف کند.

فرمود: نام کسی را می‌برم همگی او را عادل می‌دانید و آن یوحنا دیلمی است. گفت: به به یوحنا محبوبترین اشخاص نزد حضرت مسیح

[صفحه ۳۵]

است. فرمود: ترا قسم می‌دهم آیا در انجیل هست که یوحنا گفت مرا مسیح خبر داده است به دین محمد عربی صلی الله علیه و اله و سلم و من به این خبر حواریون را مژده دادم و آنها ایمان آوردند. سپس به نسطاس رومی فرمود: در حفظ داری سفر سیم انجیل را؟ عرض کرد بلی! امام علیه‌السلام سفر سیم را قرائت فرمود تا رسید به جایی که ذکر حضرت محمد صلی الله علیه و اله و سلم شده بود. جاثلیق اعتراف کرد و سؤال دیگر را نمود و گفت: حواریون عیسی بن مریم چند نفر بودند و تعداد علماء انجیل را مشخص کنید؟

امام علیه‌السلام فرمود: حواریون دوازده نفر بودند و افضل و اعلم آنها «الوقا» بود و علماء انجیل سه نفر بودند یوحنا اکبر که ساکن «اج» و یوحنا در قرقیسا و یوحنا دیلمی که او بشارت دهنده امت عیسی به نبوت رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم و اهل بیت او بود.

آری امام علیه‌السلام با آنان به تورات و انجیل و زبور برای اثبات پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله و سلم به تفصیل استدلال فرمود، آن گرامی را تصدیق کردند و نیز با دیگران بحث کرد و چون خاموش ماندند فرمود:

«یا قوم ان کان فیکم احد یخالف الاسلام و أراد ان یسأل فلیسأل غیر محتشم، فقام الیه عمران الصائبی».

ای گروه اگر در میان شما کسی مخالف است و پرسشی دارد بی‌شرم و بیم بگوید.

عمران صائبی که در بحث و علم کلام بی‌نظیر بود گفت: ای عالم اگر نه این بود که خود به پرسیدن دعوت کردی پرسشی نمی‌کردم، زیرا من به کوفه و بصره و شام و جزیره رفتم و با متکلمان آن سرزمینها سخن گفتم، کسی را نیافتم که وحدانیت خدای را بر من ثابت کند.

امام علیه‌السلام به تفضیل برهان اثبات خدای واحد را برای او بیان فرمود تا وقت نماز شد. امام رو به مأمون کرد و فرمود: وقت نماز رسید عمران

[صفحه ۳۶]

عرض کرد مولای من مسئله‌ی مراقط مکن همانا دل من رقیق و نازک شده و نزدیک است مطلب بر من معلوم شود و اسلام را بپذیرم.

امام علیه‌السلام فرمود: نماز می‌گزاریم و بر می‌گردیم. پس از اقامه‌ی نماز عمران سؤالات فراوانی کرد و جواب شنید تا آنجا که آن حضرت به او فرمود:

«افهمت یا عمران؟ قال: نعم یا سیدی قد فهمت و اشهد أن الله علی ما وصفته و وحدته و ان محمدا عبده المبعوث بالهدی و دین الحق، ثم خر ساجدا نحو القبلة و أسلم».

آیا ای عمران فهمیدی؟ گفت: آری آقای من فهمیدم و شهادت می‌دهم که خدا همانگونه است که شما توصیف فرمودی و نیز شهادت می‌دهم که محمد بنده‌ی اوست که برای هدایت و با دینی درست برانگیخته شده آنگاه رو به قبله کرد و به سجده افتاد و اسلام آورد. [۴۳].

شاگردان ممتاز امام علیه السلام

حسن بن علی بن زیاد الوشاء

نجاشی می‌گوید: این شخص نوه‌ی الیاس صیرفی از شیوخ اصحاب حضرت صادق علیه‌السلام بوده و از بهترین اصحاب امام رضا علیه‌السلام محسوب می‌شده است.

حسن بن علی از جد خود الیاس صیرفی روایتی را نقل می‌کند که در وقت احتضار ش گفت: شاهد باشید این ساعت وقت دروغ گفتن نیست از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که فرمود:

«والله لا يموت عبد يحب الله و رسوله صلى الله عليه و اله و سلم و يتولى الأئمة فتمسه النار، ثم أعاد الثانية و الثالثة من غير ان أسأله».

[صفحه ۳۷]

سوگند به پروردگار در هنگام مرگ و بعد از آن کسی که خدا و رسول و ائمه علیهم‌السلام را دوست بدارد آتش را لمس نخواهد کرد. و این کلام را دوبار و سه بار بدون آنکه از او سؤال کنند تکرار کرد.

احمد بن محمد قمی می‌گوید: برای طلب و دریافت عازم کوفه شدم و در آنجا با حسن بن علی و شاء ملاقات کردم و از او تقاضا نمودم که کتاب علامه بن رزین و أبان بن عثمان را برایم بیاورد. کتابها را به من داد و گفت عجله مکن هر چه می‌خواهی از روی آنها بنویس و بعد گفت اگر می‌دانستم مثل تو اینچنین طالب حدیث وجود دارد احادیث بیشتری حفظ می‌کردم زیرا که من در این مسجد نهصد هزار را درک کردم که همگی از بزرگان بودند و می‌گفتند: «حدثني جعفر بن محمد». یک بار طوماری از مسائل مختلف تهیه کرد تا از امام رضا علیه‌السلام سؤال کند. می‌گوید هنگام صلح به طرف منزل امام علیه‌السلام حرکت کردم. جمعیت زیادی را به درب خانه آن حضرت مشاهده کردم در این حال خادمی را دیدم که می‌پرسید حسن بن علی و شاء پسر دختر الیاس

بغدادی کیست؟

گفتم: ای غلام آنکس را که جستجو می‌کنی منم، آنگاه نوشته‌ای به من داد و گفت این است جواب مسائلی که با خود همراه داری!

حسن بن علی بن فضال

او از کسانی است که امام کاظم علیه‌السلام را درک کرده بود و از روایان امام رضا علیه‌السلام بود و اختصاص تمام به آن حضرت داشت. درباره‌اش گفتند: که بسیار جلیل‌القدر، زاهد و صاحب ورع و ثقه بوده است. وقتی به صحرا می‌رفت چنان به عبادت و سجده‌های طولانی می‌پرداخت که مرغان صحرا اطراف او جمع می‌شدند و او آنچنان از خود بی‌خود می‌شد بر زمین می‌افتاد که از دور گمان می‌بردند جامه‌ای است روی زمین افتاده!

[صفحه ۳۸]

از جمله‌ی تألیفات و مصنفات او را اینگونه بر شمرده‌اند، کتاب زیارات، بشارات، نوادر، رد بر غلات، کتاب الشواهد و کتاب در متعه و در ناسخ و منسوخ و کتاب ملاحم و کتاب صلاه و رجال و کتابی هم که قمیون از پدرش علی نقل کرده‌اند. [۴۴].

حسن بن محبوب

او از ارکان اربعه زمان خویش محسوب می‌شده و از اصحاب اجماع است، او غیر از آنکه احادیثی از امام رضا علیه‌السلام نقل کرده، از حدود شصت نفر از اصحاب حضرت صادق علیه‌السلام نیز احادیثی نقل نموده است. پدرش جهت تشویق و ترغیب او برای جمع‌آوری احادیث می‌گفت پسر من برای هر حدیثی که از علی بن رئاب گوش دهی و بنویسی یک درهم به تو خواهم داد و علی بن رئاب از ثقات و بزرگان علماء شیعه در کوفه بود. ناگفته نماند که جد حسن بن محبوب به کمک امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام آزاد شد و پس از آزادی خدمتگزار حضرت مولا علی علیه‌السلام بود. تألیفاتی از او نقل شده درباره‌ی حدود و دیات و واجبات و نکاح و طلاق و کتاب نوادر که در هزار ورق بوده و کتابی در تفسیر قرآن که همگی را از امام رضا علیه‌السلام نقل نموده است.

او در سال دویست و بیست و چهار هجری در سن شصت و پنج سالگی بدرود حیات گفت. [۴۵].

زکریا بن آدم

او اهل قم، ثقه و جلیل‌القدر و نزد امام رضا علیه‌السلام صاحب منزلت و مقام خاص بود.

[صفحه ۳۹]

کشی در رجال خود می‌نویسد که زکریا بن آدم به حضرت رضا علیه‌السلام عرض کرد که من تصمیم دارم که از میان اهل بیت و فامیل خویش بیرون آمده و جدا شوم زیرا که سفیهان در میانشان زیاد شده‌اند. امام علیه‌السلام فرمود:

«لا تفعل فان اهل بیتک یدفع عنهم بک یدفع عن اهل بغداد بأبی الحسن الکاظم صلی الله علیه و اله و سلم».

این کار را مکن زیرا خداوند تبارک و تعالی به خاطر تو اهل بیت ترا از بلایا حفظ خواهد کرد همانطور که مردم بغداد را از برکت امام کاظم علیه‌السلام از بلایا حفظ می‌فرماید.

علی بن مسیب همدانی که از ثقات اصحاب امام رضا علیه‌السلام است می‌گوید به امام علیه‌السلام عرض کردم که راه من دور است

و همه وقت نمی‌توانم به محضر شما شرفیاب شوم. می‌فرمایید احکام دینم را از چه کسی بپرسم؟ امام علیه‌السلام فرمود: «من ذکر یا ابن ادم القمی المأمون علی الدین و الدنیا، قال علی بن المسیب: فلما انصرف قدم علی زکریا ابن آدم فسألته عما احتجت الیه»

از زکریا بن آدم قمی پرس که امین در دین و دنیا است. علی بن مسیب می‌گوید: پس از مرخص شدن از محضر امام علیه‌السلام نزد زکریا بن آدم رفتم و از هر چه نیاز داشتم سؤال نمودم.

یکی از توفیقات زکریا این بود که یک سال از مدینه تا مکه و در اعمال حج همسفر و مصاحب امام رضا علیه‌السلام بود. شیخ کشی به سند معتبر روایت می‌کند که زکریا بن آدم گفت یک شب تا طلوع فجر که امام برخاست و نماز فجر خواند با امام علیه‌السلام مذاکره علوم و اسرار داشتم. [۴۶].

[صفحه ۴۰]

محمد بن اسماعیل بن بزیع

او از صلحای جامعه شیعه و از ثقات و از اصحاب امام رضا علیه‌السلام است و مقداری از عمر خود را در محضر حضرت جواد علیه‌السلام نیز بوده است. دو کتاب تألیف نموده به نامهای کتاب ثواب الحج و کتاب الحج.

یک بار محمد بن اسماعیل از حضرت جواد جهت کفن خویش پیراهنی را درخواست کرد امام علیه‌السلام پیراهن خویش را برایش فرستاد و فرمود تکمه‌های آن را بردار و او در محلی بین راه مکه وفات یافت.

یکی از دوستانش بر سر مزار او آمد و گفت: از صاحب این قبر شنیدم که امام رضا علیه‌السلام فرمود: «من زار قبر اخیه المؤمن فجلس عند قبره و استقبل القبلة و وضع یده علی القبر و قرأ انا انزلناه فی لیلة القدر سبع مرات امن من الفزع الاکبر».

هر که قبر برادر مؤمن خود را زیارت کند و در کنار قبر بنشیند در حالی که روی به قبله باشد و دست را بر قبر بگذارد و هفت بار سوره مبارکه «انا انزلناه» را بخواند از ترس بزرگ روز قیامت در امان خواهد بود.

حسین بن خالد الصیرفی می‌گوید با عده‌ای در محضر امام رضا علیه‌السلام نشسته بودیم ناگهان صحبت محمد بن اسماعیل بن بزیع به میان آمد.

«فقال علیه‌السلام وددت ان فیکم مثله».

امام علیه‌السلام فرمود: دوست داشتم که مثل او نیز در میان شما وجود داشته باشد. [۴۷].

ریان بن صلت

نجاشی در رجال خویش می‌نویسد که او راوی روایاتی از امام رضا علیه‌السلام است، او ثقه و صدوق بوده و کتابی را که مجموعه‌ی کلمات امام علیه‌السلام درباره‌ی

[صفحه ۴۱]

فرق بین آل و امت است تألیف نموده است.

معمر بن خلا می‌گوید فضل بن سهل به من برای خراسان مأموریتی داد. در این بین ریان بن صلت به من گفت: دوست دارم وقتی به خراسان رسیدی سلام مرا به امام رضا علیه‌السلام برسانی و از حضرت بخواهی که یکی از پیراهن‌های خویش را با درهم‌هایی که به نام ایشان ضرب شده به من تفضل نمایند.

معمر می گوید: همینکه به محضر امام علیه السلام شرفیاب شدم بی مقدمه فرمود:

«این ریان ایحب ان یدخل علینا فأکسوه من ثیابی و اعطیه من دراهمی»

ریان کجاست آیا دوست دارد که با ما ملاقات کند و ما از پیراهن خود او را بپوشانیم و از دراهم خویش به او بدهیم؟!

معمر می گوید: گفتم سبحان الله قسم به خدا که من هنوز سؤال را مطرح نکرده بودم. امام علیه السلام فرمود: ای معمر مؤمن صاحب توفیق است برو به ریان بگو نزد ما بیاید.

ریان به محضر امام علیه السلام شرفیاب شد پیراهنی از پیراهن های حضرت را گرفت وقتی از خانه خارج شد از او پرسیدم چه در دست داری گفت: سی درهم. [۴۸].

ریان بن صلت می گوید: به امام علیه السلام عرض کردم که هشام بن ابراهیم عباسی ادعا می کند که شما شنیدن غناء را اجازه فرمودید؟ حضرت رضا علیه السلام فرمود: آن زندیق دروغ می گوید، از من درباره شنیدن غناء پرسید به او پاسخ دادم که مردی از امام باقر علیه السلام همین سؤال را کرد آن حضرت فرمود: اگر خداوند تبارک و تعالی جمع بین حق و باطل را بنماید غناء با کدام یک از آنهاست؟ آن مرد گفت: با باطل؟ امام باقر علیه السلام فرمود: همین

[صفحه ۴۲]

پاسخ توسست خود بر علیه خویش حکم کردی. سپس امام رضا علیه السلام فرمود: حکم من نیز همین است. [۴۹].

نصر بن قاموس

شیخ مفید او را از اصحاب خاص حضرت رضا علیه السلام و از ثقات شمرده و او را از اهل علم و ورع و فقیه شیعه می داند. نصر بن قابوس می گوید: در منزل امام کاظم علیه السلام بودم. آن بزرگوار دست مرا گرفت و بر در اتاقی از خانه خود برد سپس در را گشود ناگاه پسرش علی علیه السلام را مشاهده کردم که در دستش کتابی بود و مطالعه می کرد امام کاظم علیه السلام به من فرمود: او را می شناسی؟ عرض کردم آری این پسر شماست. فرمود: ای نصر می دانی این چه کتابی است که در آن نظر می کنی؟ گفتم: نه، فرمود: این جعفری است که نظر نمی کند در آن مگر پیغمبر یا وصی پیغمبر! [۵۰].

کلمات حکمت آمیز امام علیه السلام

«یا اباالصلت: ان الله تبارک و تعالی لا یوصف بمکان و لا یدرکه الأبصار و الأوهام»

ای اباصلت خداوند تبارک و تعالی توصیف به مکان و درک با چشم سر و خیال نمی گردد. (بلکه او را با چشم دل توان دیدن).

«الامام المطهر من الذنوب، المبرأ عن العیوب، المخصوص بالعلم، الموسوم بالحلم، نظام الدین، و عز المسلمین و غیظ المنافقین و بوار الکافرین».

امام، پاکیزه از گناه، مبرا از عیوب، ویژه علم و دانش، مشهور به بردباری، نظام دین و شریعت، عزت مسلمین، مورد غیظ و خشم منافقین

[صفحه ۴۳]

و هلاکت کفار است.

«الایمان افضل من الاسلام بدرجه و التقوی افضل من الایمان بدرجه و الیقین افضل من التقوی بدرجه و لم یقسم شیء بین بنی آدم افضل من الیقین»

ایمان رتبه‌ای بالاتر از اسلام و تقوی رتبه‌ای بالاتر از ایمان و یقین از تقوی بالاتر و چیزی بین بندگان پروردگار شریف تر از یقین

تقسیم نشده است.

«أحسن الظن بالله فان الله عزوجل يقول: أنا عند ظن عبدي المؤمن بى، ان خيرا فخيروا و ان شرا فشرا».

به خداوند تبارک و تعالی حسن ظن داشته باشید زیرا که پروردگار می‌فرماید: من نزد ظن بنده‌ی مؤمن خویش هستم و با همان ظن او عمل می‌کنم اگر حسن ظن داشته باشد به نیکویی برخورد می‌کنم و اگر بدگمان و نظر شر داشته باشد گرفتار شرش می‌نمایم.

«مجالسة الاشرار تورث سوء الظن بالاخيار»

همنشینی با اشرار و بدکاران موجب بدبینی نسبت به نیکان و درستکاران می‌شود.

«اقربکم منی مجلسا یوم القیامه احسنکم خلقا و خیرکم لاهل».

در قیامت آن کس به من نزدیک‌تر است که در دنیا خوش اخلاق تر و نسبت به خانواده‌ی خود نیکوکارتر باشد.

«کلما احدث العباد من الذنوب مالم یکنونوا یعملون، احدث الله لهم من البلاء ما لم یکنونوا یعرفون».

در هر زمان که مردم گناه جدیدی را رایج کنند خداوند تبارک و تعالی بلا‌ی جدیدی که تا آن زمان سابقه نداشته بر آنها وارد می‌سازد.

«لا یجتمع المال الا بخصال خمس: ببخل شدید، و امل طویل، و حرص غالب، و قطیعه الرحم و إثارة الدنيا علی الآخرة».

[صفحه ۴۴]

ثروت جمع نمی‌شود مگر به پنج علت: بخل شدید، آرزوی طولانی، حرص غالب، قطع رحم و ندادن حقوق ارحام و انتخاب دنیا بر آخرت.

«من لم یشکر المنعم من المخلوقین لم یشکر الله عزوجل»

کسی که روح تشکر نسبت به خلق خدا نداشته باشد از نعمات پروردگار نیز شکرگزار نخواهد بود.

«من لقی فقیرا مسلما علیه خلاف سلامه علی الأغنیاء لقی الله عزوجل یوم القیامه و هو علیه غضبان»

کسی که با فقیری ملاقات کند و طریق سلام کردنش مانند اغنیاء نباشد خداوند را فردای قیامت ملاقات می‌کند در حالی که بر او غضبناک است.

«بئس الزاد الی العباد العدوان علی العباد»

دشمنی با بندگان خدا بد توشه‌ای است بر آخرت.

«الهدیه تذهب الصغائن من الصدور»

هدیه کینه‌ها را از دلها می‌زداید.

«لیس منا من خان مسلما»

کسی که به مسلمانی خیانت کند از ما نیست.

(مسند الأمام الرضا علیه السلام ۲۵۷-۳۰۱)

رساله‌ی جوامع الشریعه

یک بار مأمون شخصی به نام فضل بن سهل ذالریاستین را نزد امام رضا علیه السلام فرستاد و گفت من دوست دارم شما که حجت خدا بر خلق او هستید و معدن علم الهی می‌باشید رساله‌ای درباره‌ی حلال و حرام و واجب و مستحب برای من تهیه فرمایید.

(فضل بن سهل وزیر مأمون و مدیر کارهایش بود و از این نظر به او

[صفحه ۴۵]

ذالریاستین می‌گفتند زیرا که ضمن پست وزارت رئیس ستاد ارتش نیز بود، او مجوسی بود و بدست مأمون مسلمان شد، مردی فاضل و آشنای به علم نجوم بود نقل می‌کنند بالاخره مذهب تشیع را پذیرفت و او کسی بود که ولایتعهدی امام رضا علیه‌السلام را پیشنهاد داد و بعد که مأمون از ولایتعهدی امام علیه‌السلام پشیمان شد بر فضل بن سهل سخت گرفت. او مجبور به فرار از چنگ مأمون به سمت عراق شد ولی مأمون او را داخل حمامی بقتل رساند.

امام رضا علیه‌السلام فرمود کاغذ و قلم بیاورند و بعد به فضل فرمود: بنویس: ما را شهادت به وحدانیت پروردگار و گفتن کلمه‌ی لا اله الا الله کافی است، او یکتای بی‌نیاز می‌باشد نه مصاحب دارد و نه فرزند، قدرت بخش موجودات، شنوا، بینا، قوی، قائم، باقی، نور آفرین و عالمی است که جهل به او راه ندارد، قادری است که عجز ندارد، بی‌نیازی است که محتاج نمی‌شود، عادل است که ستم نمی‌کند.

او آفریننده‌ی همه چیز است و هیچ چیز همانندش نیست، شبیه و ضد و هم کفو ندارد. به درستی که حضرت محمد صلی الله علیه و اله و سلم بنده و رسول و امین و برگزیده پروردگار است، آقای پیامبران و خاتم آنها و بهترین ایشان است. بعد از او پیامبری نیست و هیچ نوع تغییر و تبدیل برای ملت و دینش وجود ندارد.

آنچه را که از جانب پروردگار به حضرت محمد صلی الله علیه و اله و سلم نازل شده حق و روشن است، ما به وجود نازنین او و همه پیامبران قبل از او ایمان داریم و کتاب او را نیز تصدیق می‌کنیم همان کتابی که:

«لا یأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه تنزیل من حکیم حمید» [۵۱] باطل نه قبل و نه بعد از آن به او راه ندارد زیرا که از جانب حکیم حمید

[صفحه ۴۶]

نازل شده است.

و آن کتاب از اول تا آخرش حق است، ما به محکم و متشابه‌اش ایمان داریم و همچنین به خاص و عام، به وعده و وعیدهایش و به ناسخ و منسوخش. برای هیچ مخلوقی آوردن مثل قرآن ممکن نیست.

دلیل و حجت بعد از قرآن امیرالمؤمنین و قائم به امور مسلمین و ناطق به قرآن و عالم به احکام، برادر و جانشین و وصی رسول الله یعنی همان کسی است که به منزله‌ی هارون برادر موسی، علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین علیه‌السلام امام متقین و رهبر مؤمنین و افضل وصیین بعد از پیامبران است.

و بعد از او حسن و حسین علیهما‌السلام یکی پس از دیگری تا زمان ما همگی عترت رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم می‌باشند. آشناترین مردم به کتاب خدا و سنت پیامبر، عادل ترین در قضاوت، سزاوارترین در انتصاب به مقام امامت هستند. ایشان عروه الوثقی و ائمه هدی و حجت بر اهل دنیا تا آخر و پایان دنیا می‌باشند و به تحقیق هر که با آنها مخالفت کند گمراه و گمراه کننده است، و نیز تارک حق و هدایت است.

امامان علیهم‌السلام تعبیر کنندگان قرآنند، شرح دهندگان بیانات پیامبرند. هر کس بمیرد و آنها را نشناسد و هر کدام را به اسم دوست نداشته باشد مرگش مرگ جاهلیت است.

دین آنها عبارت است از ورع، عفت، صداقت، اصلاح امور، تلاش و جهاد، اداء امانت به انسان نیکوکار و یا بد و فاجر، طول سجود، شب زنده‌داری و اجتناب از محارم، انتظار فرج، صبر و حسن مصاحبت، حسن مجاورت و رعایت حقوق همسایه، نیکوکاری و نرساندن آزار به دیگران، گشاده‌رویی و نصیحت و رحمت بر مؤمنین.

امام وضوء: همانطور که خداوند در کتاب خویش فرمان داده عبارت

[صفحه ۴۷]

است از شستن صورت و دو دست و مسح سر و دو پا، شستن بار اول واجب و دوم مستحب و اضافه‌ی آن گناه است. مبطلات وضو باد معده و بول و غائط و خواب و جنابت می‌باشد.

غسل واجب است از برای جنابت و احتلام و حیض و مس میت و مستحب است از برای جمعه، عید فطر و قربان و ورود در مکه و مدینه و زیارت و احرام و روز عرفه و شب اول ماه رمضان و شب نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم همان ماه. نماز واجب هفده رکعت و نمازهای مستحب سی و چهار رکعت، نماز در اول وقت ارزش دارد و فضیلت نماز جماعت بر تنها خواندن به هر رکعت هزار رکعت برابر است و هیچگاه پشت سر فاجر نماز نخوانید و بر کسی اقتدا نکنید مگر آنکه دارای ولایت ما اهل بیت باشد.

بسم الله الرحمن الرحيم را همیشه بلند بخوانید و همراه سوره‌ی حمد قرائت کنید. زکات واجب است و زکات فطر بر هر کوچک و بزرگ تعلق می‌گیرد و جایز نیست به غیر شیعه پرداخت شود.

اکثر ایام حیض ده روز و اقل آن سه روز است، مستحاضه غسل می‌کند و نماز می‌خواند ولی حائض نماز نمی‌خواند و قضا هم ندارد و روزه نمی‌گیرد ولی قضا دارد.

روزی ماه مبارک رمضان با رؤیت ماه رمضان واجب و با رؤیت ماه شوال به اتمام می‌رسد.

حج بیت الله برای کسی که استطاعت دارد واجب است و حج باید حتما تمتع باشد.

و جهاد با امام عادل که هر کس در این راه کشته شود شهید است و جایز نیست کشتن کفاری که در تحت نفوذ مسلمین هستند مگر آنکه متجاوز و قاتل باشند.

[صفحه ۴۸]

در جایی که باید تقیه کرد تقیه واجب است.

و طلاق براساس کتاب و سنت و هر ازدواجی که بر خلاف سنت باشد ازدواج نیست.

صلوات بر محمد صلی الله علیه و اله و سلم در هر حال و دوست داشتن اولیاء الله و دوستان اهل بیت علیهم السلام و بغض و تبری از دشمنان خدا و اهل بیت علیهم السلام.

نیکی بر پدر و مادر اگر چه کافر باشند و در معصیت خدا نباید از آنها اطاعت کرد باید با آنها رفق و مدارا نمود زیرا که خداوند می‌فرماید از من و پدر و مادرتان سپاسگزاری کنید.

عقیقه برای نوزاد در روز هفتم، تراشیدن سر نوزاد در روز هفتم، نامگذاری نیز در روز هفتم و دادن صدقه به وزن موی سر نوزاد از طلا و نقره در روز هفتم.

خداوند تبارک و تعالی فرزندان را به گناه پدرانشان عذاب نمی‌کند چنانکه می‌فرماید: هیچکس بار دیگری را بر دوش ندارد و نیست برای انسان مگر آنچه را که برای آن سعی و تلاش می‌کند. و بتحقیق اسلام غیر از ایمان است، هر مؤمنی مسلمان است ولی هر مسلمان مؤمن نیست.

مؤمن سارق نمی‌شود، مؤمن مشروب نمی‌خورد، مؤمن انسانی را به ناحق نمی‌کشد و کسانی که استحقاق حد دارند نه مؤمنند و نه کافر و خداوند تبارک و تعالی مؤمن را به آتش نمی‌سوزاند بلکه وعده جاودانگی در بهشت را به او داده است و کسی که آتش بر او واجب شود به خاطر فسق و گناهان کبیره هیچگاه با مؤمنین محشور نخواهد شد زیرا از گروه آنها نیست. جهنم جایگاه کفار و هر گناهی که لازمه‌اش جهنم باشد فسق است.

شفاعت بر شفاعت کنندگان جایز است و امر به معروف و نهی از منکر بر زبان واجب.

[صفحه ۴۹]

ایمان یعنی انجام واجبات و پرهیز از محرمات، ایمان یعنی معرفت به قلب و اقرار به زبان و عمل به اعضاء و جوارح. گفتن الله اکبر بعد از نمازها در عید قربان از نماز ظهر روز عید تا ده نماز و در عید فطر از نماز مغرب شب عید تا پنج نماز. ایمان به عذاب قبر و منکر و نکیر و زنده شدن مردگان و حساب و میزان و صراط و برائت از رهبران ضلالت و پیروانشان و موالات و دوستی با اولیاء خدا.

تحریم شراب چه کم و چه زیاد آن و هر مست کننده، شراب است و هر چه زیادش مست کند کم آن حرام است. پرهیز از گناهان کبیره از قبیل کشتن انسان بی گناه، شرابخواری، عاق والدین، فرار از جبهه و جهاد، خوردن مال یتیم، خوردن میته و مردار و همچنین خوردن خون و گوشت خوک و آنچه را که خوردنش حرام است. رباخواری، قماربازی، کم‌فروشی، فحاشی و نسبت بد به خوبان دادن، زنا، لواط، شهادت به دروغ، یأس از رحمت پروردگار، خود را در امان دانستن از مکر خدا، کمک به ستمگران و همانند آنها شدن، قسم دروغ، ندادن حقوق، کبر، کفر، اسراف، تبذیر، خیانت، کتمان شهادت، ملامتی یعنی چیزی که مثل غناء و ضرب تار و تنبور انسان را از یاد خدا غافل سازد، اصرار بر گناهان کوچک. امام رضا علیه السلام در پایان نوشتند که:

«هذا اصول الدین و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی نبیه و آله و سلم تسلیما»

این بود اصول دین و حمد خدای جهانیان را سزااست و درود و سلام بر محمد و آل او باد.

(تحف العقول، ۴۱۵-۴۲۳)

[صفحه ۵۰]

نفاق مأمون و شهادت امام علیه السلام

با اینکه حضرت رضا علیه السلام در پذیرفتن ولایتعهدی شرط کرده بود که هیچگونه مسئولیتی را قبول نکند ولی مأمون می‌کوشید برخی کارها را به امام علیه السلام تحمیل کند تا به حساب خویش آن بزرگوار را مورد خشم مردم قرار دهد. معمر بن خلاد می‌گوید: امام علیه السلام برای من نقل کرد که مأمون به من گفت بعضی از اشخاص مورد تأیید خویش را به من معرفی کن تا حکومت شهرهایی که بر من شورش کرده‌اند به آنان واگذار کنم. به او گفتم: اگر به شرایطی که پذیرفتی وفا کنی من هم به عهدم وفا خواهم کرد، من در این کار به این شرط وارد شدم که امر و نهی و عزل و نصب نکنم و حتی مشاور هم نباشم. آنوقت که در مدینه بودم بر مرکبم سوار می‌شدم و رفت و آمد می‌نمودم و مردم شهر و دیگران گرفتاریهای خود را به من می‌گفتند و من برآورده می‌ساختم و آنان و من مثل فامیل با هم انس و صمیمیت داشتیم.

نامه‌هایم در شهرها مورد احترام و قبول واقع می‌شد. تو نعمتی بیش از آنچه خداوند به من عطا کرده است برایم اضافه نکرده‌ای و هر نعمتی هم بخواهی بیفزایی باز از خداست که به من عطا می‌شود. مأمون گفت: من به عهدم وفا دارم. [۵۲].

البته عهد همان بود که تصمیم به قتل امام علیه السلام گرفت و با حرکات منافقانه خویش نتوانست کینه و عداوت خود را پنهان کند و بالاخره درصدد کشتن امام علیه السلام برآمد و او را مسموم ساخت. احمد بن علی انصاری می‌گوید: از اباصلت هروی از یاران نزدیک امام رضا علیه السلام پرسیدم: چگونه

[صفحه ۵۱]

مأمون با آنکه به احترام و دوستداری امام تظاهر می‌کرد و او را ولیعهد خود ساخت، ممکن است به کشتن او اقدام کرده باشد؟ اباصلت گفت: مأمون چون عظمت و بزرگواری امام را دیده بود اظهار احترام و دوستی می‌کرد، و او را ولیعهد خود نمود تا به مردم وانمود کند که امام دنیادوست است و در چشم مردم سقوط کند، اما چون دید بر زهد و تقوای امام لطمه‌ای وارد نیامد و مردم از

امام چیزی بر خلاف قدس و تقوی ندیدند، و به همین جهت مقام و فضیلت امام علیه‌السلام نزد مردم بیشتر شد، مأمون از متکلمان شهرهای مختلف افرادی را جمع کرد به امید آنکه یکی از آنان در بحث علمی بر امام غلبه کند و مقام علمی امام نزد دانشمندان شکست بخورد، و آنگاه به وسیله‌ی آنان نقص امام نزد عامه‌ی مردم مشهور شود، اما هیچکس از یهودیان و مسیحیان و آتش‌پرستان و صابین و برهمنان و ملحدان و دهری مذهب‌ان و نیز هیچ جدل‌کننده‌ای از فرقه‌های مسلمانان با امام سخن نگفت مگر آنکه امام بر او پیروز شد و او را به استدلال خویش معترف ساخت، و چون چنین شد مردم می‌گفتند:

«به خدا سوگند امام برای خلافت اولی و شایسته‌تر از مأمون است و مأموران مأمون این خبرها را برای او بازگو می‌کردند و او سخت خشمگین می‌شد و آتش حسدش زبانه می‌کشید. و نیز امام علیه‌السلام از گفتن حق در برابر مأمون پروا نداشت و در بسیاری مواقع چیزهایی که ناخوشایند مأمون بود می‌فرمود، و این نیز باعث شدت خشم مأمون و کینه‌ی او نسبت به امام بیشتر می‌شد، و سرانجام چون از حیل‌های گوناگون خود علیه امام نتیجه نگرفت پنهانی امام را مسموم ساخت. [۵۳].

امام علیه‌السلام خود می‌فرمود: بزودی به زهر ظلم کشته شوم و در کنار

[صفحه ۵۲]

هارون الرشید به خاک سپرده خواهم شد و خداوند تربت مرا محل رفت و آمد شیعیان و دوستان من قرار خواهد داد. همو فرمود:

«والله ما منا الا مقتول، فقیل له: فمن يقتلك یابن رسول الله؟ قال: شر خلق الله فی زمانی»

سوگند به خدا که ما همگی به شهادت خواهیم رسید، به آن حضرت عرض شد ای پسر رسول خدا چه کسی شما را به قتل می‌رساند؟ فرمود: بدترین خلق خدا در این زمان!

آری مأمون منافق پس از کشتن امام علیه‌السلام دنبال جنازه حضرت براه افتاده بود و می‌گفت: بعد از تو چه کسی را ملجأ و پناه خویش قرار دهم و سه روز مراسم سوگواری در کنار مزار امام علیه‌السلام برپا کرد. [۵۴].

پیکر پاک امام رضا علیه‌السلام در همان بقعه‌ای که هارون قبلاً مدفون شده بود در جلوی قبر هارون به خاک سپرده شد. شهادت آن بزرگوار در روز آخر ماه صفر سال ۲۰۳ هجری در سن ۵۵ سالگی واقع شد.

أحمد بن محمد بن أبی نصر می‌گوید: در نوشته‌ای که امام رضا علیه‌السلام به خط مبارک خویش نوشته بود خواندم:

«ابلیغ شیعتی أن زیارتی تعدل عندالله ألف حجّة و ألف عمره متقبلة کلها، قال: قلت لأبی جعفر: ألف حجّة؟ قال: ای والله و ألف حجّة لمن یزوره عارفا بحقه»

به شیعیان من ابلاغ کن که زیارت من معادل با هزار حج و هزار عمره مقبوله است، راوی می‌گوید: با تعجب به امام جواد علیه‌السلام عرض کردم هزار حج؟ فرمود: آری والله هزار حج البته برای کسی که او را زیارت کند در حالی که معرفت به مقام و حق او داشته باشد. [۵۵].

پاورقی

[۱] اصول کافی، ج ۱، ص ۴۸۶ - ارشاد، ص ۲۸۵.

[۲] عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج ۱ ص ۲۰.

[۳] بحار، ج ۴۹، ص ۴.

[۴] بحار، ج ۴۹، ص ۲۱۸ و ۲۳۷.

[۵] بحار، ج ۴۹، ص ۲۱۸ و ۲۳۷.

- [۶] بحار، ج ۴۹، ص ۹۹.
- [۷] فروع کافی، ج ۴، ص ۲۴.
- [۸] انفال - ۴۱.
- [۹] حشر - ۷.
- [۱۰] بقره - ۴۴.
- [۱۱] انعام - ۱۴۹.
- [۱۲] بحار، ج ۴۹، ص ۴۸۸.
- [۱۳] الکنی و الاءلقاب، ج ۲، ص ۱۳۶.
- [۱۴] شوری - ۳۰.
- [۱۵] بحار، ج ۱۵، چاپ قدیم، ص ۲۲۴.
- [۱۶] ینابیع الموده، ج ۱، ص ۱۱۱.
- [۱۷] ارشاد مفید، ص ۲۱۴.
- [۱۸] مناقب، ج ۴، ص ۳۶۲.
- [۱۹] روضه‌ی کافی، ج ۸، ص ۲۳۰.
- [۲۰] فروع کافی، ج ۵، ص ۲۲۸.
- [۲۱] معجم رجال الحديث، ج ۲، ص ۲۳۷.
- [۲۲] محاسن برقی، ص ۴۴۱.
- [۲۳] بلد - ۱۱.
- [۲۴] فروع کافی، ج ۴، ص ۵۲.
- [۲۵] مناقب، ج ۴، ص ۳۶۱.
- [۲۶] مناقب، ج ۴، ص ۳۴۱.
- [۲۷] فروغ کافی، ج ۶، ص ۲۹۸.
- [۲۸] بصائر الدرجات، ص ۳۷۱.
- [۲۹] بحار، ج ۴۹، ص ۱۸۹.
- [۳۰] مسند امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص ۵۲.
- [۳۱] مسند امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص ۵۲.
- [۳۲] بحار، ج ۴۹، ص ۱۲۰.
- [۳۳] مسند امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص ۵۵.
- [۳۴] بحار، ج ۴۹، ص ۱۱۸.
- [۳۵] مسند امام رضا، ج ۱، ص ۵۶.
- [۳۶] منتهی الآمال، ج ۲، ص ۳۲۰.
- [۳۷] عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۳۱.
- [۳۸] عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۳۳ و بحار، ج ۴۹، ص ۱۲۷.

[۳۹] مسند امام رضا علیه السلام، ج ۱، ص ۵۸.

[۴۰] بحار، ج ۴۹، ص ۱۲۵.

[۴۱] ارشاد مفید، ص ۲۹۰.

[۴۲] امالی صدوق، ص ۷۲.

[۴۳] توحید صدوق، ص ۴۲۹.

[۴۴] معجم رجال الحديث، ج ۵، ص ۴۸.

[۴۵] منتهی الآمال، ج ۲، ص ۳۶۱.

[۴۶] معجم رجال الحديث، ج ۵، ص ۲۷۰.

[۴۷] معجم رجال الحديث، ج ۱۵، ص ۹۵.

[۴۸] معجم رجال الحديث، ج ۷، ص ۲۰۹.

[۴۹] بحار، ج ۴۹، ص ۲۶۳.

[۵۰] منتهی الآمال، ج ۲، ص ۳۶۶.

[۵۱] فصلت - ۴۲.

[۵۲] عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۶۴.

[۵۳] عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۴۱.

[۵۴] مسند الامام الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۴۰.

[۵۵] التهذيب الاحکام، ج ۶، ص ۸۵.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه

مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
 ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه
 ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...
 د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
 و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)
 ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...
 ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
 ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال
 دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان
 تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲-۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲-۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵-۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۹۰ IR
 ۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده

است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



اصفهان

فائمه



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹